



نخج و سبلاغ

بیانات حجة الاسلام والمسلمین مجتهد جواد حاج علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان برادران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه دوم - مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

فهرست

- مقدمه
- تعالیم الهی از رهاورد های بعثت
- وحی؛ باب کسب تعالیم غیر قابل دسترسی
- جایگاه عظیم پیامبر(ص) در آفرینش
- لطائف و اسرار ویژه مناجات شعبانیه
- شهید و حلاوت زندگی به دعا و مناجات شعبانیه
- شروع کار به نام خدا موجب کامیابی مربی
- پیچیدگی مناسبات تربیتی به خاطر پیچیدگی انسان
- اثرگذاری ربانی در فرایند رشد با مظهریت مهر و رحمت
- فرایند تربیت؛ فرایند مهرپایه
- آفرینش عالم براساس مهر و محبت
- مهرپایه بودن قهرمربی الهی
- در راه تربیت تاخیر جایز نیست
- لزوم اغتنام فرصت ها در فرایند تربیت
- **مِنَ الْوَالِدِ إِلَى الْمَوْلُودِ**
- لزوم مخاطب شناسی دقیق و بسیار خوب مربی
- پدر والدی که در موقعیت بزرگسالی قرار دارد
- اهمیت ارتباط بین نسل ها و انتقال ارزش ها، عواطف
- تزریق طراوت، نشاط، امید و حرکت به نسل گذشته
- تزریق آرامش و پختگی به نسل آینده
- شناخت متقابل راه مقابله یا شکاف نسلی
- ارتباط نزدیک زمینه ساز تبادل معرفتی
- لزوم به رسمیت شناختن عالم متقابل بین نسل ها

حلول ماه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) مبارک باشد. ماه رجب، ماه بسیار خوبی است. سراسر سرور، انبساط معنوی و مملو از عنایات و الطاف پروردگار متعال است. یک خوان کرمی برای بندگانش است. حقیقتاً ماه معظم شعبان برای کسانی که در مسیر رشد و کمال قرار دارند و درصدد هستند که هم منازل رشد را خودشان با سرعت مناسب طی کنند و هم دغدغه‌مندند که دیگران را در مسیر رشد قرار بدهند فرصت مغتنمی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ،
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا
وَنَبِيِّنَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ،
أَبِ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ
وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ
المعصومين المكرمين، سَيِّمًا بَقِيَّةُ
اللهِ فِي الْأَرْضِينَ، رُوحِي وَ أَرْوَاحِ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ.

مقدمه

صمیمانه ماه معظم شعبان را به همه شما عزیزان حاضر در جلسه، چه دوستانی که لطف کردند ما را به دیدار خودشان مفتخر کردند و چه عزیزانی که از طریق این مسیرهای مجازی و تصویری در جلسه ما حضور دارند؛ تبریک عرض می‌کنم. ان شاء الله بر همه عزیزان

تعالیم الهی از رهاورد های بعثت

در قرآن کریم تصریح شده است که در جریان بعثت، خداوند تبارک و تعالی تعلیم حقایقی را به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) جزء رهاوردهای بعثت می‌داند؛ حقایقی که اگر تعلیم نمی‌داد خود او به



که محال بود شما غیر از طریق وحی الهی و تعلیم الهی به آن دست پیدا کنید.

وحی؛ باب کسب تعالیم غیر قابل دسترسی

بعضی از علوم هست به حسب آن ظرفیت‌های فکری و ظرفیت‌های آموزشی که دارند، از طریق تعلیم، رشد، تجربه و امثال این‌ها به دست می‌آیند و در دسترس اینا بشر قرار دارد. وحی یک باب ویژه و مخصوصی را باز می‌کند که اگر این باب باز نمی‌شد همه ابناء بشر، تمام دهر (یعنی از اول خلقت زمان تا پایانش، تا قیام قیامت) دست به دست هم بدهند؛ به اتفاق هم مطالعه کنند، مباحثه کنند، پژوهش کنند و تحقیق کنند؛ محال است که به آن برسند. این بابی است که وحی به روی انسان‌ها باز می‌کند. چقدر مغتنم است چقدر

حسب دریافت‌های طبیعی، رشد فکری، مطالعه و تجربه نمی‌توانست به آن برسد؛ یعنی محال است که برسد. این راه، مگر از طریق تعلیم الهی، مسدود است. بعد هم این را به شکل عمومی خطاب به همه مردم فرمود ببینید این چقدر فیض بزرگی است «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ!» و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت». خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که خداوند به تو آموزشی را داده که لم تَكُنْ تَعْلَمُ، محال بود از طریق دیگری به آن برسی. فقط منحصر به وحی است. خطاب به عموم مومنین هم فرمود: «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد». و علوم در دسترس شما قرار می‌گیرد و به شما تعلیم داده می‌شود

۱ آیه ۱۱۳ سوره نساء

۲ آیه ۱۵۱ - سوره بقره

اما آن کسی که کشف الاستار می‌کند؛ کشف القطار می‌کند؛ پرده را کنار میزند و ماورای این ظاهر زمان را برای ما آشکار می‌کند؛ این وحی و آفریننده زمان است. که به شما می‌گوید آن سوی این پرده چه خبر است؟ از جمله به ما می‌گوید که اینجا خیلی خبرها است و تفاوتش را به شما می‌گوید و در یک کلمه به شما می‌گوید که در همین سوره مبارکه که عزیزمان به زیبایی تلاوت کردند خیلی روشن می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۳ شب قدر از هزار ماه ارزشمندتر است». یک شب در سال می‌شود؛ ليله القدر که آن یک شب از هزار ماه بهتر است. این فصلی است که خدای متعال به روی انسانها از باب کرمش گشوده و ابواب گوناگونی هم دارد. یک فصلش همین فصلی بود که من اشاره کردم. بنابراین صادق مصدق

آیه ۳ سوره قدر

۳

قدرشناسی دارد. واقعا نمی‌شود شکرش را به جا آورد. از جمله آن ابواب همین بحث تفاوت در ملکوت زمان است. اگر به من و شما نمی‌گفتند که مثلاً در بین ماه‌های سال، ماه رجب دارای این ویژگی‌هاست ماه شعبان این طور است؛ ماه مبارک رمضان این طور است از کجا متوجه می‌شدیم و برای ما چه فرقی می‌کرد؟ یعنی الان برای سایر انسانها غیر از این طریق چه فرقی می‌کند؟ این ماه‌ها با هم دیگر هیچ فرقی نمی‌کند و هیچ تفاوتی ندارد. بین جمعه و شب جمعه با سایر رازهای هفته چه تفاوتی بود؟ زمان است دیگر، مثلاً فرض کنید؛ یکی آخر هفته هست و یکی دیگر اول هفته است. و یا این که آیا در ترتیب ساعت روز از اول روز تا ۲۴ ساعت با هم فرق می‌کنند؟ در بحث خود زمان هیچ فرقی نمی‌کنند.



بزرگوار در کسب نورانیت، در رشد معنوی، در جبران خطاها و کوتاهی‌ها، بتوانند خیلی جلو بروند. در واقع یک سرعت فوق العاده ای به آنان داده می‌شود و یک امکان ویژه‌ای در اختیارشان قرار می‌گیرد. ماه رجب و شعبان این خصوصیت را دارند و از این‌ها بزرگ‌تر و حساس‌تر، ماه مبارک رمضان است. ان شاءالله قدر بدانیم و هم برای خودمان، هم برای دوستانمان خوب استفاده کنیم.

لطائف و اسرار ویژه مناجات شعبانیه

از این مجالست‌هایی که عزیزان با جوان‌ها و نوجوان‌ها سر و کار دارند باید هم خودشان حظ وافر ببرند، هم بهره برسانند و یکی از بهترین راه‌ها همین مناجات شریفه شعبانیه است هرچند در تمام طول سال قابل استفاده است ولی

به ما از فراسوی زمان گزارش داده و خبر داده که در ماه معظم شعبان خیلی خبرها است.

جایگاه عظیم پیامبر(ص) در آفرینش

جایگاه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان آفرینش خیلی عظیم است. هر مقدار که انسان آنجا معرفت داشته باشد. متوجه می‌شود که این نسبت یعنی چه؟ وقتی می‌فرماید: «شَعْبَانُ شَهْرِي؛ شَعْبَانُ، ماه من است». یا «وَهَذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ شَعْبَانُ؟» و این ماه پیغمبر تو، سرور رسولانت است». خیلی نسبت با عظمتی است. معنای آن این است که مومنین می‌توانند از این فرصت با وساطت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و با شفاعت آن

۴ . بخار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۸۳ .

۵ مصباح المتعبد ، شیخ طوسی ص ۸۲۸



کند. آن وقت اینجا باید بگوید که امیرالمومنین هنرنمایی کرده است. حضرت در مناجات شعبانیه هنرنمایی خود را به رخ کشیده است. تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزندان شان می توانند مانند امیرالمومنین (علیه السلام) چنین مناجاتی را بیاورد رتبه و شأن اینها خیلی خاص است؛ اینها را اهل معرفت می شناسند و قدر می دانند

شهد و حلاوت زندگی به دعا و مناجات شعبانیه

حلاوت زندگی به دعاست؛ و آن شهدش در مناجات شریفه شعبانیه و امثالش مثل کمیل، ابو حمزه، صحیفه سجاده و چشیده می شود، واقعا این خیلی خاص است. ان شاء الله این بهره را همه دوستان من داشته باشند. طبق قرار، موضوع بحث ما، نامه ۳۱ نهج البلاغه است؛ که بنا شد؛

یک آثار ویژه ای در ماه معظم شعبان دارد و خوبان عالم، اهل معرفت، اینها انتظار ماه معظم شعبان را دارند و می کشند تا اینکه به شرف این مناجات در این ماه نائل بیایند چرا که واقعا العظمه الله این منشآت امیرالمومنین (علیه السلام) حاوی لطائف و اسرار بسیار زیادی در مباحث است. در ارتباط با خود معرفت الهی، در ارتباط با معرفت نفس، در ارتباط با معرفت ولی، در آن اسرار و لطائف زیادی هست. در زمینه سازی برای ارتباط فعال، شیرین، بسیار نزدیک و دلنشین با ساحت قدس ربوبی و گشایش به ابواب ویژه ای برای گفتگو با حضرت حق، خیلی خاص است.

یکی از تعابیری که انسان دوست دارد به کار ببرد؛ تعبیر شاعرانه است. گاهی انسان باید از تعبیر شاعرانه استفاده



شروع کار به نام خدا موجب کامیابی مربی

افتتاح همه نامه‌ها، نام‌های الهی مخصوصاً با بسم الله الرحمن الرحیم است، و این افتتاح مخصوصاً در باب تربیت، پیام خاص خودش را دارد؛ پیام ویژه اش این است که مربی اگر می‌خواهد قدمی بردارد و در آن قدم کامیاب باشد؛ باید به نام رب، به نام الله تبارک و تعالی شروع کند. یعنی چی به نام رب؟ یعنی با جهت‌گیری الهی، یعنی با قصد قربت، یعنی با اخلاص، یعنی کارش برای خدای متعال باشد و اگر این چنین شد کلامش، رفتارش و نگاهش اش راه پیدا می‌کند؛ صاحب تأثیر می‌شود. مخصوصاً پیام این آغاز، با بسم الله الرحمن الرحیم در نامه ۳۱ این است که وقتی که انسان می‌خواهد کارهای بزرگ را انجام بدهد هر چه کار بزرگتر باشد؛ باید

ان شاءالله ما یک سیری، در مضامین و مباحث این منشور عالی تربیتی داشته باشیم. ان شاءالله به عنایت امیرالمومنین، به مدد روح مطهر نگارنده این متن بی بدیل و فاخر و به عنایت خاص مولایمان حضرت امام مجتبی (علیه السلام) موفق بشویم که با این کلمات سیری داشته باشیم و سلوک علوی داشته باشیم. می‌دانید در واقع این، زمینه سیر و سلوک علوی را فراهم می‌کند. و برای هر کسی در هر رتبه ای که باشد دستاوردهای خاص خودش را دارد. برای خود جوان‌ها که شماها به حمدالله خودتان از همین قبیل هستید. هم اکثر دوستان مخاطب ما و هم برای شما به اعتبار سر و کار داشتن با جوانتر از خودتان، از نوجوان‌ها و جوان‌ها، خیلی پیش برنده و کمک کننده است. واقعا یک متن فوق العاده است.



کتاب را خواندیم و در نوع خودش جالب بود. در هر صورت راهی جز از طریق وحی الهی برای شناخت انسان و بار یافتن به معرفت انسان نیست.

اثرگذاری ربانی در فرایند رشد با مظهریت مهر و رحمت

نکته دوم هم اینکه این کار با مهر و رحمت ممکن است. الرحمن الرحیم با مدد خواهی از ساحت رحمانیت پروردگار متعال و رحیمیت حضرت حق تبارک و تعالی ممکن است. و اگر شما موفق بشوید مظهریتی در رحمانیت و مظهریتی در رحیمیت پیدا کنید؛ آنگاه می‌توانید در آن فرایند رشد اثر ربانی و الهی بگذارید. لذا همین جمله ای که من الان گفتم شرحش به اذن الله تبارک و تعالی یک کتاب مستقلى می‌خواهد که در آن تشریح شود که این جمله یعنی چی؟ و اینکه مربی

این جهت الهی، جهت گیری الهی، رنگ الهی، در آن تقویت بشود. اگر موضوع مبادلات تربیتی باشد. طبعاً این اهمیتش بیشتر می‌شود وقتی اثرگذاری، روی فرایند رشد جامعه مخاطب، مثلاً فرزندی، عزیزی، شاگردی، برادری باشد چرا که ظاهراً هیچ چیزی در این عالم پیچیده‌تر از این مناسبات تربیتی نیست.

پیچیدگی مناسبات تربیتی به خاطر پیچیدگی انسان

یک نکته این است که از بین همه مناسباتی که می‌شود شناخت، آن مناسباتی که ذیل مناسبات تربیتی تعریف می‌شوند؛ دارای پیچیدگی خاصی هستند که این هم به پیچیدگی انسان که بالاخره مشهور شده به اینکه انسان اساساً اینگونه است، بر می‌گردد. کتابی بود تحت عنوان «انسان موجود ناشناخته» که ما در جوانی‌هایمان این



بالاخره چه زمانی می‌تواند آن سهم را ایفا بکند؟ که طبیعتاً در این مجال و فرصت کوتاه امکانش فراهم نیست. منتها در همین حد بدانیم وقتی که مربی این مظهریت را از رحمت الهی پیدا کرده باشد؛ مورد تأییدات قدوسی قرار می‌گیرد. از ناحیه خدای متعال حمایت می‌شود؛ از ناحیه حضرت رحمان حمایت می‌شود؛ از ناحیه حضرت رحیم حمایت می‌شود. قلبش از مهر، از رحمت نسبت به عموم سرشار می‌شود. مهر نسبت به کسانی که با آنها روبرو می‌شود و در محیط کار تربیتی انسان قرار می‌گیرند.

انسان مؤمن به اذن الله تبارک و تعالی به سبب حظی که از روح ایمان و از روح قدسی دارد به سهم خودش همه جا باید تاثیر تربیتی داشته باشد. در هر محیطی، هر جا که هست و با هر کسی که روبرو می‌شود

و هر نوع ارتباطی که با او شکل می‌گیرد؛ آنجا باید در مخاطب او یک اثر الهی، تربیتی و نورانی اتفاق بیفتد. خوب این همان عنوان عام رحمانی، می‌شود یعنی انسان مومن به مناسبت حظی که از رحمانیت حضرت حق تبارک و تعالی دارد، یک شخصیت رحمانی دارد. لذا این یک اثر عام دارد. و به مناسبت سهمی که از رحیمیت پروردگار متعال دارد نسبت به کسانی که با او در یک ارتباط تربیتی خاصی قرار می‌گیرند مثل رابطه پدر و فرزند که ارتباط، آثار و ارتباط ویژه‌ای دارد. این گونه روابط اساسی ذیل رحیمیت خاص می‌آید مثل رابطه معلم و شاگردان، مربی و شاگردانش که دیگر برای آن افراد خاص با یک عنایت ویژه و تحت تدابیر ویژه، رهاوردهای تربیتی خواهد داشت. چنین کسی هم می‌داند که باید



فریقین است که بسم الله آیه اول سوره است و برای فصل نیست البته در ارتباط با سایر صور دربین علما و حتی در بین مفسرین شیعه هم اختلاف نظر هست. برخی قائل هستند که برای فصل بین سوره‌ها است یعنی بسم الله را گذاشته اند که فاصله شود بین سوره قبلی و سوره بعدی اما برخی می‌گویند برای هر سوره‌ای این آیه اول هر سوره‌ای و مستقل است. البته این جمله مباحث فقهی دارد؛ مباحث حکمی دارد؛ مباحث عرفانی دارد. مفسر عارف، عامل عالیقدر و بی‌نظیر امام راحل عظیم الشان مان به طور خاص نظرگاه فقهی هم در این زمینه دارند و معتقدند که بسم الله الرحمن الرحیم، آیه اول هر سوره‌ای است.

برای دریافت دائم دست به ساحت حضرت رحمان رحیم داشته باشد. و می‌داند تا این حظ و بهره و نورانیت به او داده نشود، نمی‌تواند معطیع باشد لذا دایم دریافت کننده است.

فرایند تربیت؛ فرایند مهر پایه

بر اساس ساختار شخصیتی انسان‌ها، فرایند تربیت، فرایند مهر پایه است. مبنای آن مهر و رحمت است. این همان مبنایی است که اساساً خداوند تبارک و تعالی همه عالم را آفریده و تربیت کرده یعنی رب العالمین که همان سوره مبارکه حمد هست در ادامه اش می‌گوید الحمد لله رب العالمین باز مجدداً تاکید می‌کند؛ الرحمن رحیم یعنی ربوبیت حق این وسط قرار می‌گیرد هم مسبوق به رحمت هم ملحق و محفوف به رحمت است. چون می‌دانید در سوره مبارکه حمد محل اجماع



آفرینش عالم بر اساس مهر و محبت

استفاده کنیم بلکه کسی که در موقف تربیت الهی قرار می‌گیرد؛ حتی اگر رفتار او به مناسبت یک روش موثر بر اساس حالت مخاطب یک مقدار آمیخته با تندى و خشم مدیریت شده و امثال اینها باشد؛ هرگز از پایه مهر بودن خارج نمی‌شود. هیچ وقت مبنای آن خشم و غضب نمی‌شود. مبنای آن قطعاً مهر است. عموماً و در اکثر موارد با یک رفتار مهرآمیز است و گاهی با یک رفتار قهرآمیز همراه است. قهر مربی الهی هم مهر پایه است. و ریشه رحمتی دارد یعنی باز به خاطر آن رحمتی است که نسبت به آن مخاطب دارد. به خاطر آن رحم و مهربانی که نسبت به او دارد؛ قهر کرده است. رفتار قهرآمیزش باز، مهر پایه و مهربانی است. و در مجموع می‌شود گفت که تربیت اسلامی، تربیت الهی، تربیت

مقدمه نامه حضرت با «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم» آغاز شده است و این یعنی ربوبیت حق تبارک و تعالی محفوف به رحمت قبل و رحمت بعدش می‌باشد. آن هم با دو تجلی رحمانیت که رحمت عامه و رحیمیت که رحمت خاص است. غرض اینکه اساساً خداوند متعال عالم را بر اساس مهر آفریده و پرورش داده بر مهر و هر نوع اتفاق تربیتی بخواهد تو این عالم رخ بدهد باید تحت ربوبیت پروردگار متعال و اسم رب مهربانمان باشد تا به نتیجه برسد.

مهر پایه بودن قهر مربی الهی

مهر پایه بودن به این معنا نیست که فرآیند های تربیتی نباید از شگردهای دیگری هم



در مورد زمان نگارش هم جالب است که امام (علیه السلام) لابد می‌توانستند صبر کنند تا به منزل برسند اما این را توی راه نوشتند. در جلسه پیش اشاره شد داخل مسیر راه وقتی که از صفین برمیگردند یک منطقه‌ای به نام حاضرین است آنجا نشسته و این نامه مفصل را در آنجا نگاشته است. شاید این پیام را داشته باشد که در راه تربیت تاخیر جایز نیست.

لزوم اغتنام فرصت‌ها در فرآیند تربیت

در فرآیند تربیت از همه فرصت‌ها باید استفاده کرد. حضرت دارند این پیام را می‌دهند که حتی اگر در سفر هم باشی در حضور آن فرزندت هم نباشی، در حضور آن شاگردت هم نباشی؛ باید به فکر باشی، دغدغه اش را، دل مشغولیش را داشته باشی و اگر فرصتی پیدا کردی از آن فرصت

مبتنی بر وحی، چه به آن معنای عامه مهر که ذیل رحمانیت حق تبارک و تعالی می‌شود. چه به معنای خاصش، مهر پایه است. پس این می‌شود بسم الله الرحمن الرحيم.

در راه تربیت تاخیر جایز نیست

نویسنده نامه هم بی نظیر است و از این منظر اهمیت دارد و باید به آن توجه شود که چه کسی این نامه را می‌نویسد؟ کسی است که فانی در حق تعالی است. و وجود نازنینش آینه جمال و جلال الهی است. آینه رحمت عام و خاص پروردگار متعال انسان کامل، علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است. چنین کسی است که در این مقام قرار گرفته و قلم را حرکت می‌دهد و در مقام آغاز، بسم الله الرحمن الرحيم می‌نویسد. حضرت می‌خواهد یک ارائه جامع تربیتی، یک منشور تربیتی ارائه کند.



استفاده کنی تا به هر شکل ممکن آن نقش تربیتی خودت را ایفا کنی. وگرنه می‌شد که حضرت صبر می‌کردند و این را وقتی که می‌رسیدند مثل خیلی از نامه‌های مفصل دیگری که نوشتند در همان بیت شریفشان با تیب خاطر می‌نشستند و می‌نوشتند اما در همان سفر دست به قلم شدند و نامه را نوشتند. آن هم نامه ای این قدر مفصل که می‌گویند بعد از نامه به مالک اشتر که آن هم از مفصل‌های نهج البلاغه است. ظاهراً این از همه مفصل‌تر است و در زمره معارف بلند نهج البلاغه است.

مِنَ الْوَالِدِ إِلَى الْمَوْلُودِ

مقدمه بسیار بدیع و جذابی را امیرالمومنین (علیه السلام) در اینجا مرقوم فرموده است. هم‌چنان که اشاره شد در این مقدمه اسمی از خودش نمی‌آورد، خودش را با وصف

والد معرفی می‌کند؛ اسمی هم از مخاطب نامه نمی‌آورد، اسمش را با وصف مولود می‌آورد. یعنی نامه پدر به فرزند تا این پیام روشن را داشته باشد که دغدغه اول هر پدری نسبت به فرزندش باید دغدغه رشد و سعادت و تربیت او باشد و خود امام (علیه السلام) دارند اینجا یک راهنمایی عام، یک نقشه اقدام را را در دسترس و در اختیار همه صاحبان نقش تربیتی که در صدرشان پدرها و مادرها هستند، قرار می‌دهد. **مِنَ الْوَالِدِ إِلَى الْمَوْلُودِ** یک مقدمه است. یک مقدمه که هم‌چنان که ملاحظه فرمودید مختصر ولی خیلی جذاب است. در بخش اول وقتی که می‌فرماید **من الوالد**، با چند ویژگی خودش را معرفی می‌کند. وقتی هم که می‌فرماید: **إِلَى الْمَوْلُودِ**، با چند ویژگی مخاطب را معرفی می‌کند که



او شود. لذا به نظرم این پیام را دارد که وقتی حضرت چهارم ده تا ویژگی را به تفصیل اشاره می‌کنند بنا دارند که اهمیت شناخت مخاطب را بیان کنند. اما این طرفش مختصر اشاره فرمودند یعنی با همین ۶ تا ویژگی که البته اگر به نظر دقیق نگاه کنید مطلبش یک مطلب متحد واحدی است که تفصیل داده شده است. یعنی مخاطب هم باید در واقع با یک شناختی نسبت به مربی خودش و استاد خودش قرار بگیرد. اینجا البته یکی دو تا نکته دیگر را هم به نظر می‌رسد که اشاره میکنیم.

پدر والدی که در موقعیت بزرگسالی قرار دارد

در بخش اول فرمودند: «مَنْ أَوْلَادِ الْفَنَانِ، الْمُقَرَّرُ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرُ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمُ لِلدَّهْرِ، الدَّامُ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنُ مَسَاكِنَ

به حسب این احصاء ظاهراً شش ویژگی در فصل اول و چهارده تا ویژگی هم در فصل دوم اشاره فرمودند که این هم البته خودش پیام دارد که حالا من به چند نکته در همین جا اشاره خواهم کرد.

لزوم مخاطب شناسی دقیق و بسیار خوب مربی

کسی که در موقف تربیت قرار می‌گیرد باید مخاطب خودش را خیلی خوب بشناسد. باید شناخت داشته باشد و این مسئله شناخت خیلی اهمیت دارد. باید به تفصیل بشناسد. ویژگی‌های او، حالات او، سرمایه‌های او، نقاط قوت او، نقاط ضعف او، فرصت‌هایی که او در جریان زندگی دارد و آنچه که او را تهدید می‌کند؛ باید همه را بشناسد. هم آسیب‌ها و آفت‌ها را و هم سرمایه‌های او را بشناسد تا بتواند کارگردان عرصه تربیت



الْمَوْتَى وَالظَّاعِنَ عَنْهَا غَدًا، از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آنجا رخت برمی بندد». پدر والدی که در موقعیت بزرگسالی قرار دارد که به حسب ظاهر هم بالای ۶۰ سال بوده و به نظر میرسد که جزء آن نامه‌هایی است که از اواخر عمر شریف حضرت دریافت شده است. بنابراین یعنی من در چنین موقعیتی قرار دارم و حاصل جمع این چند کلمه این را می‌خواهد بگوید.

تعبیرها را ببینید؛ الْوَالِدِ الْفَانِ یعنی دیگر وقتش تمام شده، الْمَقْرُّ لِلزَّمَانِ یعنی دیگر سر ستیزه با زمانه را ندارد. به قاهریت زمان اقرار دارد. الْمُدِيرِ الْعُمَرِ یعنی فصل اصلی

مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۰۷-

۶
۳۱۱

فرصت‌های عمر خودش را پشت سر گذاشته الْمُسْتَسْلِمَ لِلدَّهْرِ یعنی در برابر ستهای زمانه و روزگار تسلیم است. می‌داند که زمان و روزگار با ستهای خودش سپر می‌کند. الْمُسْتَسْلِمَ [لِلدَّهْرِ الدَّامِ] لِلدُّنْيَا یعنی آن قدر تو این مدتی که در دنیا بوده، از این دنیا بی وفایی و بی صفایی و رفتارهای این چنینی دیده که دنیا در نگاهش مضموم شده است. السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى یعنی جای کسایی نشسته که کسانی که قبل از او بودن الان به قول خودمان در سینه خاکند قبلی‌ها رفتن حالا او جای آنها نشسته یعنی یادت باشد نوبت می‌شود این سیر السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى یعنی می‌چرخه الظَّاعِنَ عَنْهَا غَدًا و خیلی زود از اینجا کوچ خواهد کرد. الظَّاعِنَ به معنای کوچ کننده است. از اینجا مسافرت خواهد کرد. غَدًا یعنی همین



از ساحت مباحث تربیتی هم می‌شود دنبال کرد. این تفاوت در زندگی عمومی انسان‌ها هم خیلی خاص است. در یک خانواده پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، این طرف جوان، نوجوان آن طرف کودک این‌ها همین‌طور کنار هم هستند. اساساً این تنوع زندگی را زندگی می‌کند و پیامهای روشن خودش را در سیر و حرکت و تحول دارد. حالا شما تصور بفرمایید خدای متعال عالم را یک طوری خلق می‌کرد همه توی یک شرایط سنی قرار می‌گرفتند چقدر این محیط، محیط آمیخته با دزدگی خستگی بدون تبادل و اینها می‌شود. به هر حال در این شرایط است که اگر ارتباط به صورت مناسب و سالم بین اعضای این خانواده چیده بشود خیلی جذاب است.

فردا که این مطلب را می‌رساند که زمان رحلت و زمان عبور و هجرت هم نزدیک است.

اهمیت ارتباط بین نسل‌ها و انتقال ارزش‌ها، عواطف

از جمله مسائلی که در این نامه به آن توجه شده است، مسئله ارتباط بین نسلی است. برای اینکه گرفتار انفصال نشویم و خط ارتباط بین نسل‌ها برقرار بماند؛ نقل و انتقال ارزش‌ها، نقل و انتقال دانش‌ها و نقل و انتقال عواطف بسیار اهمیت دارد.

جزء بحث‌های زنده زمانه ما است. مناظری هم دارد یعنی هم منظر روانشناختی دارد هم منظر روانشناسی اجتماعی دارد هم منظر جامعه‌شناختی دارد. از آن بحث‌هایی است که بیشتر جامعه‌شناسان دنبال آن هستند.

بحث ارتباط بین نسل‌ها را از جنبه‌های دیگر مخصوصاً



تزریق طراوت، نشاط، امید و حرکت به نسل گذشته

البته اینجا یک تقسیم‌های دیگری هم داریم که من فعلا نمی‌خواهم وارد شوم مثلا می‌گویند: پیر، بزرگسال، میانسال، جوان، بعد دیگر مثلا نوجوان بعد کودک این‌ها را هم بعضی‌هایش را یک تقسیماتی برایش درست می‌کنند که خیلی مهم نیست. قرآن کریم ثلاثی تقسیم می‌کند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید آن گاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (و قوای جوانی) به ضعف و سستی و پیری بر گردانید، که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می‌آفریند،

آیه ۵۴ سوره روم

V

و او دانا و تواناست». تقسیم ثلاثیه است که عبارت است از دوران ضعف، دوران کودکی و نوجوانی بعد دوران قوت، دوران جوانی تا همین میانسالی و بعدش هم دوران ضعف بزرگسالی و پیری است که اگر ادامه پیدا کند و این مابین از چرخه زندگی حذف نشود منجر به خاتمه کار می‌شود و به آن نقطه پایان خط می‌رسد. در این دوران‌ها اینکه این ارتباط، ارتباط درست باشد، خیلی جذاب است. به خاطر اینکه جوان‌ها (اعم از نوجوان و کودک) به بزرگسالان و میانسالان طراوت و نشاط، امید و حرکت و اینها را تزریق می‌کنند. این را ما که دیگر کم کم داریم توی آن گروه قرار می‌گیریم، حس می‌کنیم. وجود انسان وقتی با بچه‌ها نوجوان‌ها و کودکان روبرو می‌شود و سروکار پیدا می‌کند، سرشار از نشاط می‌شود.



تزریق آرامش و پختگی به نسل آینده

شناخت متقابل راه مقابله یا شکاف نسلی

زمان ما به دلایل زیادی که الان در صدد تحلیل و بررسی آن نیستیم هرچند اتفاقاً خوب هم هست که این‌ها بررسی بشود؛ زمانی است که متأسفانه شکاف نسلی در آن خیلی برجسته شده است به گونه‌ای که در بعضی از جوامع به گسست نسلی هم رسیده است. در شرایط کنونی با نگاه خوش بینی که من دارم در جامعه ایرانی کمی تا قسمتی به محور شکاف نسلی در حال نزدیک شدن هستیم. البته بعضی از افرادی که بد بینانه نگاه می‌کنند گاهی سخن از شکاف نسلی می‌گویند من بعضی وقت‌ها تعبیر گسست نسلی را هم شنیده‌ام. کسانی که حرف آنچنانی می‌زنند معلوم است از ماجرا پرت هستند. شکاف نسلی قابل ملاحظه است. اما

یک عالمی دارد وقتی که پختگی و یک مقدار آرامش بزرگ‌ترها همراه با یک مقدار بی‌قراری اینها می‌شود. و این منجر می‌شود به اینکه این آرامش را به نسل بعدی تزریق می‌کنند و تجارب خودشان را در دسترس آنها قرار می‌دهند. محبت بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها مخصوصاً اگر توی بافت خانوادگی باشد، خیلی خالص است، خیلی شعاع دارد، سرشار از عواطف از محبت و اینها می‌کند. اگر نسبت به این تفاوت که اجمالاً یک چیز طبیعی است و خداوند تبارک و تعالی این را ساخته و پرداخته غفلت بشود. می‌تواند به جای فرصت تبدیل به تهدید بشود و این فرصت پویایی و اتصال را به تهدید شکاف و گسست تبدیل می‌کند.



به نظرم برای جامعه ما نظریه بدبینانه‌ای است. آن چه که می‌شود گفت این است که دارد به شکاف نزدیک می‌شود. مخصوصاً طی سال‌های اخیر و بعد از این تحولاتی که در فناوری رخ داده، یک مقدار تفاوت نسلی پررنگ شده که این‌ها از آن چیزهایی است؛ که باید شما به لحاظ محیط بحث‌های تربیتی آن محورها را هم ملاحظه کنید. راه آن هم شناخت متقابل یعنی شناخت نسلی است و این ارتباط را فعال کردن است.

ارتباط نزدیک زمینه ساز تبادل معرفتی

یکی از راه‌های فعال سازی این ارتباط خود این شناخت است؛ که چیز خیلی مهمی است. عوالم همدیگر را بشناسند و دیگر اینکه باهم دیگر وارد ارتباط فعال یعنی گفتگو بشوند چرا که این

گفتگوی بین نسلی خیلی پیش برنده است. منظور از گفتگو ارتباط نزدیک است که در آن به اصطلاح هم تبادل معرفتی می‌شود؛ هم تبادل عاطفی می‌شود. منظورمان از گفتگو، گفتگوی به اصطلاح رسمی، مذاکره‌ای مرسوم که این ور و آن ور میز بنشینیم که ما دوتا نسل‌ها می‌خواهیم با هم دیگر حرف بزنیم مباحثه کنیم؛ نیست. این به جای اینکه پیش برنده باشد خدای نخواسته مثل مذاکرات برجام می‌شود و ره به جایی نمی‌برد. منظورمان از گفتگو اینجا معلوم است. ارتباط کلامی فعال، ارتباط عاطفی فعال و در آمیختگی اینها با همدیگر است. به منظور درک فضاهای متقابلی که بین نسلی وجود دارد و به منظور آن تبادل فعال‌تری که بر اساس حکمت الهی باید بین نسلی برقرار باشد. به خصوص با توجه به این که الان سرعت



تحولات نسلی زیاد شده این مسئله ضرورتش بیشتر شده و ما هرچند که نمی‌خواهیم از کلمات منفی استفاده کنیم ولی اینجا می‌شود استفاده کرد. متأسفانه شاهدیم که از اتفاق دارد این سطح گفتگو تنزل پیدا می‌کند که این درست برعکس ضرورت زمانه است. یعنی ضرورت زمانه به ما می‌گوید که باید با حفظ تفاوت‌ها، آن ارتباط نسلی به اندازه فعال شود ولی مشاهده می‌کنیم که بر عکسش عمل می‌کنیم و این خطرناک است. و نکته اش هم این سرعت تحول نسلی است که خودش یک بابی است.

لزوم به رسمیت شناختن عالم مقابل بین نسل ها

ارتباط سازنده با بزرگ ترها منوط به ادب و خضوع است و الا سوزنده می‌شود. اگر از طرف جوان‌ها به پشتوانه

خواسته حکیم علی الاطلاق صاحب این ماه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مناسبات بین نسلی می‌فرماید که وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ يُوقَرُكُمْ صِغَارُكُمْ، بزرگان خود را احترام کنید تا کوچک‌ها شما را احترام کنند. با بزرگان خود موقر و کریمانه یعنی با خضوع و احترام رفتار کنید. از سوی دیگر از طرف بزرگسالان هم اگر مواجه با محبت و با حوصله باشد که فرمود وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ با بچه‌ها مهربانانه مواجه بشوید؛ تفاهم شکل می‌گیرد و با بردباری از هر دو سو است که تفاوت‌ها پذیرفته شود. یعنی هم بزرگسال‌ها تفاوتی را که در بچه‌ها می‌بینند؛ در جوان‌ترها می‌بینند؛ این را درک کنند؛ عالم آنها را به رسمیت بشناسند و جوان‌ها هم عالم بزرگ‌ترها را به رسمیت بشناسند چون

۸ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.



شناخت تفصیلی حتماً جزء ضرورت‌های آن است. برای اینکه این می‌شود سرمایه، هم برای خود شخص سرمایه است که در هر موقفی هست موقف خودش را بشناسد؛ هم برای تکامل اجتماعی و تکامل نسلی سرمایه است که بتواند به دیگران هم آن نقش لازم را ارائه کند و کمک بکند. پس پیام فنی این دو بخش اول نامه ۳۱ نهج البلاغه این بحث ارتباط بین نسلی است

اگر این به رسمیت شناخته نشود. اصلاً امکان تفاهم شکل نمی‌گیرد. حاصل آن ارتباط تفاهم نمی‌شود. حاصل آن ارتباط تزاحم می‌شود و تعارض می‌شود. اگر اینها به رسمیت شناخته شود تماس و انتقال شایسته برقرار می‌شود. بنابراین شناخت ویژگی‌های اصلی هر نسل هم برای خود آنها اهمیت دارد. یعنی تو اگر جوانی دوره جوانیت را بشناسی، اگر نوجوانی، نوجوانیت را حتی المقدور بشناسی اگر میانسالی، بشناسی؛ بزرگ سالی، بشناسی و بعد تا حد قابل توجهی عوالم آدم‌هایی که در این گروه‌ها قرار می‌گیرند. را هم بشناسی گاهی شناخت اجمالی کافی است گاهی شناخت اجمالی کافی نیست. شناخت تفصیلی می‌خواهد که مخصوصاً در جاهایی که ما دیگر باب بحث تربیت را باز می‌کنیم.

پرسش و پاسخ

سوال: بسم الله الرحمن الرحيم این تفاوت بین دهه‌ها را هم اگر می‌شود بیشتر توضیح دهید. ممنون

پاسخ: این بیشتر اسم گذاری است خیلی نگران نباشید. این اسم‌های دهگی که مطرح شده است، دهه هشتادی، دهه نودی، دهه هفتادی،



آن وقت‌ها ما که سازمان جوانان بودیم. می‌گفتیم که ۱۴ تا ۲۹ سال دوره جوانی است یعنی می‌گفتند این دوره ۱۵ ساله دوره جوانی باشد. خیلی از این دوستان شما یا خارج شدند یا در حال خروج از دوره جوانی‌شان هستند. ولی تقریباً طبق محاسبات فنی‌تر همه آن‌ها جوان هستند. تا سن چهل، چهل و چند سال هم در دوره جوانی‌شان محاسبه می‌شود و جامعه مخاطب‌شان یا نوجوانند یا در سالهای بسیار اول جوانی هستند. همه شما عزیزانمان را به خدای متعال می‌سپاریم بنده به سهم خودم دعاگوی وجود نازنین تان هستم در این روزهای پرفراغ ماه معظم شعبان و پیشاپیش ولادت با سعادت مولایمان حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را تبریک می‌گوییم امشب در بین اهل معرفت شب با عظمتی شب و روز

دهه شصتی یک مقدار ناظر به تحولات انقلاب اسلامی و مباحث سیاسی جاری می‌شود ولی خیلی چیزهای دارای حیثیت‌ها و اعتبارهای قوییم و عمیقی که بشود به لحاظ علمی درباره اش گفتگو کرد نیست. دوستان من خیلی معطل آن حرف‌ها نباشید.

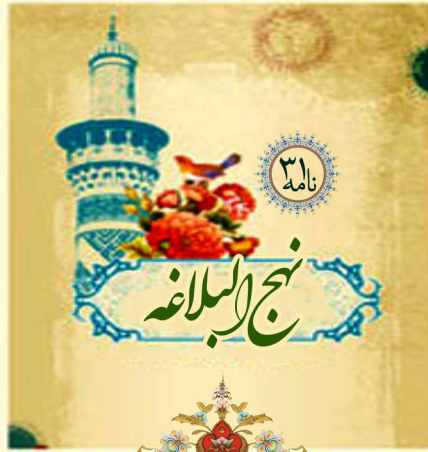
سوال: به نظر حضرتعالی حداقل فاصله بین دو نسل چقدر است؟ یعنی مثلاً الان مربی‌های ما با مربی‌ها در تماسند آیا در دو نسل مختلف اند یا اینکه نه این‌ها هم نسل محسوب می‌شوند؟

پاسخ: حتماً در دو نسل مختلف هستند چون فاصله‌ها مختلف هستند یعنی حداقل یک گروه‌شان جوان هستند چون طبیعتاً شما که نوجوان مربی که نداشتید این‌هایی که هستند جوانند بعضی‌هایشان هم دارند به اعتباری از جوانی خارج می‌شوند. مثلاً



ولادت اباعبدالله عليه الصلاة
والسلام ان شاءالله برهمه شما
مبارک باشد مشمول عنایت
خاص مولا باشید انشاءالله و
السلام علیکم ورحمة الله و
برکاته اللهم صل علی محمد
و آل محمد و عجل الفرجهم





نامه ۳۱ نهج البلاغه برای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک نعمت عظمی و بسیار مغتنم و بی‌نظیر محسوب می‌شود. ما در اتحادیه به مناسبت ماموریت انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم، باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم، ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به نامه ۳۱ داش_____ته باش_____یم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمد جواد حاج علی اکبری»